

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۰

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۰

سال شانزدهم، شماره ۶۳، بهار ۹۹

اندیشه‌های عرفانی گهلوی در شرح محبت‌نامه جامی

فاطمه پهلوان شمسی^۱

شهرزاد نیازی^۲

مریم بلوری^۳

چکیده:

شرح محبت‌نامه جامی اثر محمدبن غلام بن محمد گهلوی، از نویسندگان شبه قاره هند در اوایل قرن سیزدهم هجری است. اگرچه از آثار دست‌دوم فارسی است اما به دلیل داشتن دانش و اطلاعات عرفانی حائز اهمیت است. در شرح محبت‌نامه جامی، جوهر و روح تعلیم صوفیه انعکاس دارد. آنچه از این نسخه استنباط می‌شود شارح محبت‌نامه نه تنها مردم را به انزواطلبی و دوری از اجتماع و مدنیّت ترغیب نکرده است بلکه به عکس در ساماندهی حیات بشری و حدودمرز حضور مدنی انسان‌ها در جامعه انسانی توجه داشته است. او افقی وسیع‌تر به نام خدمت و شفقت بر خلق پیش روی آدمیان می‌گشاید. افکار گهلوی از جامی نشأت گرفته است. او در مقدمه شرح محبت‌نامه بیان می‌کند که دل سراپرده عشق است و آن دلی که از عشق بی‌بهره است جسمی بی حیات است و جهان و هرچه در اوست از نفعه عشق آفریده شده است. این پژوهش با هدف تبیین جایگاه و تأکید بر اهمیت شناخت شرح محبت‌نامه جامی در ادب فارسی، نخست به معرفی کوتاهی از این اثر و موضوع آن پرداخته، سپس به جستجوی اندیشه‌های عرفانی و اجتماعی محمدبن غلام گهلوی و بازیابی این اندیشه‌ها در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگون می‌پردازد.

کلید واژه‌ها:

محمدبن غلام گهلوی، اندیشه اجتماعی، اندیشه اخلاقی، اندیشه عرفانی، شرح محبت‌نامه.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

^۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. نویسنده مسئول:

Niazi-60@gmail.com

^۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

پیشینه مسائل اخلاقی را باید در یونان باستان جستجو کرد. پنج قرن پیش از میلاد مسیح، سوفسطائیان و پس از آن سقراط و افلاطون به سبب شرایط فرهنگی آن زمان جامعه آتن، بحث از مسائل اخلاقی را آغاز کردند (ارسطو، بی تا: ۷)؛ اما نخستین اثر مستقل و منسجم در باب اخلاق را ارسطو تدوین کرد. زندگی اجتماعی، پیچ و خم‌ها و ظرایفی دارد که زبانی که آن را بازنمایی می‌کند باید از انعطاف لازم برای بیان آن‌ها برخوردار باشد. به عبارتی دیگر، باید خود بالقوه دارای همان ظرایف باشد (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۱۱) کلمه‌ای که در عرفان باید آن را کلمه نخستین خواند و با هستی پیوند خورده است و انسان تا آخرین دم پیوسته با آن سر و کار دارد «نیاز» است. راهی جز این برای آدمی نیست که به این نیاز پاسخ ممکن دهد و آن نیز البته دو وجه دارد: مادی و معنوی که به هم وابسته‌اند: وجه مادی برای ادامه حیات است در ساحت جسمانی. وجه معنوی آن است که می‌تواند همین وجود پای بند را تا به جایی فرا برد که احساس اوج در آن باشد با آن که همین خاک و همین ماده لحظه‌ای از او جدا نیستند اعجاز مغز او را تا مرز بی‌انتهای جلو می‌راند. نیاز معنوی؛ یعنی خواست متعالی که هر چه بیشتر به آن دست یافته شود افق زندگی گشاده‌تر می‌گردد. وجه مادی نیاز باید با تعقل و اعتدال همراه باشد و گرنه تبدیل به «آز» خواهد شد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱: ۱۷۰)

هر فرد انسانی گرایش به جامعه‌پذیری دارد و می‌خواهد زندگی اجتماعی داشته باشد و زندگی بدون تأمل با دیگران برای وی دشوار است و دیگر اینکه هر فردی نسبت به دیگری احساس مسئولیت می‌کند. در آموزه‌های دینی بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و هدفمندترین بخش تربیت آدمی تأکید شده است. مسئولیت‌پذیری اجتماعی نوعی احساس التزام به عمل یا واکنش فردی در موقعیت‌های گوناگون به دلیل تقید به دیگران است که نتیجه آن نوعی احساس تعهد و پای‌بندی به دیگران و تبعیت از قواعد و معیارهای اجتماعی و نیز درک قواعد گروهی است که در ذهن و رفتار فرد شکل می‌گیرد. (سبحانی نژاد، ۱۳۸۹: ۶۲) انسان هم در تأمین نیازهای مادی و هم در تأمین نیازهای معنوی مثل مهر و محبت و دوستی به فردی احتیاج دارد که او را دوست بدارد و او نیز آن را دوست داشته باشد بنابراین انسان ناگزیر از حیات اجتماعی است و بسیاری از موهبت‌های زندگی خویش را مدیون جامعه می‌داند و او همواره از دیگران خیروبرکت دریافت می‌دارد. چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «دست خداوند به همراه جماعت

است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۳۷) تنها در سایه احساس مسئولیت در برابر جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا پیدا می‌کند و شومی ظلم و ستم آشکار می‌شود. از مهم‌ترین مسئولیت‌های انسان نسبت به فرستادگان خداوند؛ یعنی قرآن، رسول‌الله، ائمه هدی، اطاعت از آن‌هاست. دیگر حوزه مسئولیت انسان در رابطه با دیگران، شامل همه روابط خانوادگی و خویشاوندی، همسایگان، طبقات محروم، مؤمنان، قشر جامعه و... است. معیار مطلوب بودن پذیرش این مسئولیت، هماهنگی آن با مسئولیت فطری انسان با خدا است که در لسان شرع و سیره معصومان به‌عنوان رضای پروردگار مطرح است. هدف مرضی خداوند این است که انسان‌ها به سعادت انسانی نائل گردند و در درجات کمالی بی‌نهایت، خود را ارتقا دهند. (فقیهی و نجفی، ۱۳۹۳: ۱۰) کوشش در جلوه دادن عرفان به‌عنوان یک اندیشه مجرد و منفصل، آن را به بادیه غفر خواهد کشانید.

قصه یوسف و زلیخا از رهگذر قرآنی و به‌ویژه تفاسیر قرآنی، در نظم و نثر فارسی و عربی فراوان مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. در شرح محبت‌نامه جامی به موارد بی‌شماری از رفتارهای اجتماعی افراد اشاره شده که خود از دلایل توجه مفسران به این داستان بوده است. از جمله زنان و فتنه‌هایی که گاه از جانب آنان متوجه مردان می‌شود، توجه به نقش برادران یوسف و خیانت آنان در حق او، عفو برادران از جانب یوسف، چگونگی برآمدن یوسف از چاه و رسیدنش به منزلت و جاه، داستان یعقوب و کور شدنش در فراق یوسف و... بررسی جنبه‌های اجتماعی و تعلیمی محبت‌نامه که سرشار از معانی انسانی و اجتماعی است می‌تواند گام بلندی در شناساندن این اثر ادبی باشد.

۱-۱- بیان مسأله

تصحیح، طبع و شناساندن آثار قلمی گذشتگان، خود فراهم آورنده دست‌مایه تحقیقی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان در حیطه علوم انسانی است. پاره‌ای از آموزه‌های عرفانی بالقوه واجد ویژگی‌های تربیتی خاصی هستند که در صورت آموزش صحیح آن‌ها به افراد می‌توانند تأثیر مهمی در زندگی خانوادگی بگذارند و در صورت ورود آن‌ها به عرصه عمومی و حیات اجتماعی و تبدیل شدن به رفتار فرهنگی، باعث زیستن در فضایی معنوی همراه با آرامش، صلح و صفا شوند. شرح محبت‌نامه جامی اثر محمدین غلام بن محمد گهلوی، از فارسی نویسان شبه قاره هند در اوایل قرن سیزدهم است. بررسی و پژوهش در نسخه محبت‌نامه جامی نشان می‌دهد که عرفان در حوزه عمل، نقش تربیتی خاصی ایفا می‌کند. جهان‌بینی عارفانه با تقویت عنصر معنویت، ایجاد وسعت دید و تغییر نوع نگاه انسان در اجتماع، زمینه تحول عظیمی در انسان فراهم می‌کند که آثار

آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان مشخص می‌گردد.

۱-۲- پیشینه پژوهش

نسخه خطی شرح محبت‌نامه جامی به دلیل تنوع مطالب، اعم از مسائل عرفانی و اجتماعی، حکمی و فلسفی و مهم‌تر از آن تفسیر آیات و احادیث پرکاربرد مطرح در متون عرفانی با زبان ساده و روشن و به‌دوراز غموض و ابهام، شایان عنایت و تعمق است. بنا به اشاره شارح محبت‌نامه، شرح‌های گوناگونی از جمله شرح محمد باقی و محمد اکرم ملتانی در هند انجام شده است. در میان شرح‌هایی که در شبه‌قاره نوشته شده، شرح محمد بن غلام بن محمد گهلوی بیش از شروح دیگر استنساخ شده است. به دلیل همین کثرت استنساخ در شبه‌قاره، به نظر می‌رسد این اثر در میان شروح متعدد نگاشته شده در شبه‌قاره، برجستگی ویژه‌ای داشته است. این در حالی است که از سایر شرح‌ها که در فهرست‌های نسخ خطی معرفی شده تنها یک یا دو نسخه ذکر گردیده است که متأسفانه با تمام تلاش‌ها دسترسی به هیچ‌کدام حاصل نشد.

می‌باید اذعان کرد در ایران، محققان و صاحب‌نظران بسیاری پیرامون یوسف و زلیخا به‌صورت مقاله و کتاب سخن گفته‌اند. از جمله مقالات نوشته‌شده: تحلیل منظومه یوسف و زلیخای جامی با قصه یوسف در قرآن کریم (محمود براتی)، پژوهش‌های تطبیقی داستان یوسف و زلیخا (زهرا خسروی)، نقش تربیتی داستان یوسف و زلیخا در قرآن (الهه خلیل زاده و دیگران)، بررسی تحویل جایگاه زلیخا از واقعیت به تخیل (مریم ترکاشوند)، تحلیل ساختاری طرح داستان غنائی یوسف و زلیخای جامی. (اسماعیل صادقی و دیگران) در خصوص نسخه خطی شرح محبت‌نامه جامی، با جستجو در منابع مطالعاتی، فهرست نسخ خطی و چاپی، سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی، تاکنون هیچ پژوهشی، اعم از رساله دکتری، پایان‌نامه و مقاله پژوهشی درباره این کتاب نوشته نشده و تاکنون این کتاب به چاپ نرسیده است.

۱-۳- روش و ضرورت پژوهش

رفتار انسانی بیان‌کننده عقاید، افکار، اندیشه‌ها و باورهای انسانی است که همگی آن‌ها به نوع شناخت و نگرش او نسبت به جهان هستی بستگی دارد. هرچه این شناخت و نگرش عمیق باشد تأثیر عمیق‌تر و مؤثرتری در تلاش و کوشش و رفتار فرد در اجتماع به وجود خواهد آورد. بر این اساس نظام فکری عارف، که مسیر و مقصد نهایی او رسیدن به قرب الهی است طبیعی است که اعمال و رفتار همیشه حضرت حق را ناظر و حاضر بر اعمال خویش می‌داند. پس به کار بستن تعالیم عرفانی می‌تواند انسان را از چالش‌ها حفظ کند. رویکرد اصلی در این مقاله، رویکردی

تحلیلی، توصیفی و استنباطی است. مسأله این است که چگونه می‌توان از آموزه‌های عرفانی این نسخه در جهت تحکیم روابط اجتماعی استفاده کرد.

۲- بحث

۲-۱- شرح احوال محمدبن غلام گهلوی

عرفا و متصوفه در بیان عقاید و دیدگاه‌های خود متونی را به نظم و نثر در حوزه تفسیر، تعلیم و تربیت و عرفان نگاشته‌اند. این متون ارزش ادبی و عرفانی دارند و وسعت و ویژگی‌های آن‌ها سبب شده است تا محققان به‌عنوان آثار عرفانی و ادبی به آن توجه نمایند.

به مدت دویست و پنجاه سال است که شبه قاره هند، محمدبن غلام گهلوی را با آثار بشردوستانه‌اش می‌شناسند. شارح کتاب شرح محبت‌نامه جامی، محمدبن غلام بن محمد گهلوی همان صاحب کتاب «خیرالاذکار» است. محمد گهلوی از روستای علی پور معروف به گهلوا که از توابع ملتان از استان پنجاب است سکونت داشتند. از زبان بعضی از بزرگان برمی‌آید که آبا و اجداد ایشان از هندوستان به علی پور گهلوا در پاکستان مهاجرت کردند. چون در گهلوا سکونت داشت به گهلوی معروف شد. بعضی از افراد محمدبن غلام را ساکن شجاع‌آباد در استان ملتان می‌دانند. در نسخه‌های کتابخانه ملی و آستان قدس با نام «گهلوی» آمده است. پدر وی غلام محمد، شخصیتی پارسا و نیکوکار بودند. محمدبن غلام از شخصیت‌های معروف و بلندپایه و اهل فکر و نظر بودند که تألیفاتی به زبان فارسی و عربی دارند. گهلوی همه زندگی خود را وقف آموزش کرده بود. وی سفرهای زیادی به ایران و ممالک عربی داشته است. ناگفته نماند محمدبن غلام گهلوی شعر می‌سرود و بعضی از اشعار حافظ شیرازی را به زبان‌های اردو و عربی ترجمه کرده و شرحی بر آن‌ها نوشته است. (گهلوی، ۱۴۰۰ ه.ق: مقدمه کتاب خیرالاذکار) وی آثار زیادی دارد ولی در تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات نامی از آثارش برده نشده است. شرح و تفسیر مثنوی یوسف و زلیخا، یکی از حلقه‌های اتصال ادبیات غنائی و عرفانی و اندیشه‌های ناب عبدالرحمن جامی با جویندگان حقیقت و سالکان طریقت در دوره‌های پسین است. گهلوی یوسف و زلیخای جامی را شرح داده است. وی در دیباچه، این نسخه خطی را شرح محبت‌نامه جامی نامیده است. وی این نسخه را به خواهش دوستان خود برای رفع دشواری‌های اشعار یوسف و زلیخای جامی ترتیب داده است. نسخه خطی اساس، موجود در کتابخانه ملی به شماره ۱۰۰۵۳۴۵، به خط نستعلیق تحریری، ۱۸ سطری، سده سیزدهم هجری قمری با تاریخ تألیف ۱۲۰۴، تعداد اوراق ۴۴۸ صفحه موجود است. در دیباچه کتاب، شارح محبت‌نامه خود را با نام فقیر محمد بن غلام محمد گهلوی نامیده است. وی ارجاع به منابعی که در این شرح استفاده کرده است ذکر می‌نماید. گهلوی با بیش‌تر آثار

عرفا آشنایی داشته و در جای جای این اثر به برخی از آثار و اشخاص از جمله رشیدالدین میبیدی، قاضی میرحسین میبیدی، فریدالدین عطار نیشابوری، سعدی شیرازی، مولوی و... اشاره کرده است. برخورد محترمانه او با نظر شارحان دیگر و اظهار تواضع‌های مکرر او از نکات دیگری است که ضمن مطالعه این اثر به چشم می‌آید. وی مرید نور محمد ثانی چشتی (متوفی ۱۲۰۴) یکی از مشایخ شبه قاره هند بوده است. گفتنی است که «چشتیه» سلسله‌ای معروف از صوفیان شبه‌قاره، منسوب به چشت هستند. این سلسله دنباله سلسله «ادهمیه» منسوب به ابراهیم بن ادهم است که در زمان «ابواسحاق شامی» (از مشایخ بزرگ صوفیه در اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم) به «چشتیه» معروف شد. بنابراین شکل‌گیری این سلسله در چشت از قرن چهارم صورت گرفت و تا قرن هفتم ادامه یافت و از قرن ششم به تدریج از ناحیه هرات و خراسان بزرگ به شبه‌قاره گسترش پیدا کرد. مؤسس و مروج سلسله چشتیه در هند «خواجه معین‌الدین» بود. شخصیت دیگری که محمدبن غلام گهلوی با او رابطه زیاد داشته است و مرید وی بوده، حافظ محمد است. وی در مجالس حافظ محمد شرکت می‌کرد و اگر گاهی به مجالس ایشان نمی‌رسید حافظ محمد به صورت مکتوب دروس خودش را برای ایشان می‌فرستادند. در بعضی از فهرست‌های نسخه‌های خطی، شرح پند نامه عطار به او منسوب شده است. (نوشاهی، ۱۳۹۰: ۱۱۳) وی بوستان و شرح سکندر نامه، مسمی به شرح بسیط را تفسیر کرده است. آثار دیگر گهلوی عبارت‌اند از:

- ۱- خیر الاذکار ۲- شرح یوسف و زلیخا (شرح محبت‌نامه جامی که به شرح محمدیه هم مشهور است) ۳- حاشیه تحفه الاحرار ۴- حاشیه بر مخزن الاسرار ۵- شرح کریم ۶- شرح تحفه النصائح ۷- شرح نام حق ۸- شرح گلستان.

۲-۲- شناخت اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی گهلوی

عرفان، شناختن و معرفت حق تعالی است (رامپوری، ۱۳۷۵: ۵۷۸) عرفان و معرفت در معنای کلی، به معنای شناخت و آگاهی است که انسان از رهگذر حواس پنج‌گانه به دست می‌آورد اما در اصطلاح، عرفان به معنی علم به اسرار حقایق دینی است. البته عرفان به این معنا، برتر از دانشی است که عموم دینداران یا عالمان احکام ظاهر دارند. در این اصطلاح، عارف کسی است که به‌ظاهر حقیقت دینی قانع نیست بلکه در باطن حقایق دینی ژرف کاوی می‌کند. گرچه در زبان عرب، واژه عرفان را به معنای معرفت‌شناسی نیز به کار می‌برند ولی این کاربرد با معنای اول اشتراک لفظی دارد (صلیبا، ۱۹۸۲، ج ۲: ۷۲) مشرب عرفانی نیز به معنای روشی است که عارف می‌کوشد از رهگذر تصفیة باطن و تکیه بر روش ذوقی و شهودی که متأثر از زلال باطن است به فهم حقایق بپردازد. (سعیدی، ۱۳۹۶: ۶۰۲-۵۸۸)

ابن‌سینا ابتدای عرفان را به تفریق و جداسازی نفس سالک از غیر خدا و رهایی از هرچه غیر اوست. اواسط آن را به جمع و اضافه شدن صفات الهی برای ذات مرید و حاصل و انتهای آن را به فنا در ذات واحد حق و بقا در او تعریف می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۶۳: ۴۵۳) اندیشه عرفانی شارح محبت‌نامه جامی این است که انسان باید به عنایت بیان‌دیشد نه به منفعت؛ زیرا عنایت در بطن خود منفعت را به دنبال دارد. «از پندار وجود خویش بیرون شو که زیان تو است و به فنا فی الله متوجه باش که سود توست» (نسخه خطی: ۳۹۲) افرادی که باهدف و انگیزه نیکو به کارها مبادرت می‌ورزند فقط رضایت خداوند را می‌خواهند و به سود و زیان عمل نمی‌نگرند. گهلوی گذشتن از هواهای نفسانی را برای قبولی کارها توصیه می‌کند «از خطرهایی که درراه اخلاص است آگاه و بر حذر باش. حاصل آنکه در حصول صفت اخلاص، بر پندار خود اکتفا مکن. بلکه همیشه آگاه باید بود زیرا آنکه حصول اخلاص امری مشکل است و جز خواص را میسر نشود زیرا آنکه نفس اماره را در اعمال دخلی تمام است. پس عوام از عبادت، عجب و خودبینی پیدا می‌آید که چه عمل نیک خالی از ریا به‌جا آورده‌ام». (نسخه خطی: ۳۹۲)

رهبران عارف اصیل اجتماعی، هیچ‌گاه جامعه و نظام اجتماعی را از یاد نمی‌برند. عارف مسلمان در متن جامعه است. نمونه بارز آن حضرت سید الساجدین امام زین‌العابدین (ع) است که بسیاری از تهیدستان پس از شهادتش فهمیدند که بی‌سرپرست شده‌اند. مردم مدینه می‌گفتند: تا علی بن الحسین (ع) زنده بود پیوسته از انفاق و صدقه پنهانی برخوردار بودیم. او در تاریکی شب، کیسه آذوقه را بر دوش می‌کشید. هنگامی که بر در خانه‌ای می‌رسید در را می‌کوبید و سیمای خود را می‌پوشید تا تهیدستان او را نشناسند (ابن شهرآشوب، بی تا: ج ۴: ۱۵۳) گهلوی شارح محبت‌نامه افراد را به توجه و یاد خداوند در همه امور سفارش می‌کند:

«از عیش و عشرت با خامان و غافلان که تو را از یاد حق تعالی بازمی‌دارد کناره‌گیر و از صحبت و طریقت پختگان که فانی فی الله و باقی من الله هستند بهره کامل ببر». (نسخه خطی: ۱۹۴)

انسان موجودی اجتماعی است و رشد و کمال او در سایه اجتماعی بودن حاصل می‌شود و نه تنها موجودی اجتماعی است بلکه اجتماعی آفریده شده، یعنی به‌طور طبیعی، در نهاد انسان گرایش به پیوستن به «کل» وجود دارد و فطرت انسان او را به سوی اجتماع سوق می‌دهد. یکی از آیاتی که بر این اجتماعی بودن انسان دلالت دارد عبارت‌اند از:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره حجرات/۱۳)؛ ای مردم! شما را از مردی و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را بازشناسید نه اینکه به این وسیله بر یکدیگر

تفاخر کنید. همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند متقی‌ترین شماست.

امروزه به‌منظور شناخت هرچه بیشتر و بهتر آثار ادبی و پی بردن به جزئیات آن، ارتباط آن را با مضامین اجتماعی بررسی می‌کنند. معمولاً آثار ادبی آینه تمام‌نما هستند که شخصیت نویسنده، افکار و اندیشه‌های و زوایای آشکار و پنهان او در آن متجلی می‌شود و از این رهگذر خواننده می‌تواند به جهان درونی نویسنده راه یابد.

داستان حضرت یوسف (ع) - که در قرآن به احسن قصص توصیف شد - شامل درس‌ها و عبرت‌های زیبای شخصی، اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی است که گهلولی ضمن بیان داستان، سعی می‌کند ظرایف و بینش خود را در داستان بگنجانند و آن را این‌چنین بیان می‌کند:

بیان می‌کنم پیش تو بهترین قصه‌ها را و او را احسن القصص از آن فرموده است که این قصه متضمن بسی قصه‌ها است. گاهی قصه رؤیای یوسف و استبعاد آن و منع کردن یعقوب (ع) او را از ذکر این خواب بر برادران و گاهی قصه محبت یعقوب با یوسف و حزن و تأسف وی در مفارقت یوسف و گاهی قصه انداختن اخوان او را در چاه و بیرون آمدن او به واسطه روندگان راه و فروختن برادران و خریدن مر کاروان در مصر بردن و به دست عزیز فروختن و گاهی قصه محبت زلیخا و سایر زنان با وی و گاهی محبوس شدن او در زندان و کربت دیدن و رنج غربت کشیدن و گاهی قصه نجات یافتن و به پادشاهی رسیدن و در عاقبت کار جمال یعقوب را دیدن و به زلیخا پیوستن و از او بهره‌مند گشتن. (نسخه خطی: ۱۰۷)

بعد عرفانی شخصیت گهلولی، به‌عنوان یکی از راه‌های کسب معرفت و شناخت در غنا بخشی محبت‌نامه مؤثر بوده و خودنمایی دارد. گهلولی در بعضی موارد، مفاهیم عرفانی را با اشاراتی در اجتماع بیان کرده و گاهی نیز به مقتضای بحث از برخی اصطلاحات عرفانی نام‌برده است.

الف) اندیشه‌های عرفانی

۲-۱- وحدت وجود

گهلولی پیرو مشرب عرفانی ابن عربی است. اندیشه‌ای که در میان صوفیان رایج بوده و برداشت‌های شخصی و تجارب عرفانی شارح نیز در توضیح و تبیین سخن مصنف نقش مهمی دارد. تجاربی که می‌توان گفت در اثر مطالعه مستمر آثار صوفیانه و عرفانی متقدم برای او حاصل شد و در واقع رسوبات ذهنی و فکری وی و نیز اندیشه‌های عصری عرفای آن دوره به شمار می‌رفت. به هر حال، بن‌مایه‌های فکری و اندیشه‌های محوری او نیز در این اثر چیزی متمایز از آراء متداول در عرفان ابن عربی نیست که در سخن جامی مجال بروز یافته است. اصولی مانند انسان کامل و ویژگی‌های او، وحدت وجود، تجلی، مراتب وجود و... عقاید گهلولی در شرح محبت‌نامه بر این

قرار است:

«وجدت وجود؛ یعنی هستی فقط خداست و جز او کسی و چیزی وجود ندارد. حقیقت یکی است. وجود همان حقیقت واحده است. جمیع موجودات تراوشی است از مبدأ احدیت که به طریق تجلی و فیضان از او صادر گشته است». (غنی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

در این کتاب، داستان فرعی مثنوی یوسف و زلیخا، دختر زیبا و ثروتمندی از نسل عادیان که بدون دیدن جمال یوسف تنها از شنیدن وصف زیبایی وی دلی به عشق او سپرده و به قصد بیع او با تمام ذخایر و نفایس خود به مصر حرکت کرد چنین می‌گوید: «وقتی قارعه در ملاقات با یوسف پس از بی‌خودی جمال یوسف به هوش آمد. یوسف در پاسخ به قارعه که منشأ این همه حسن کیست؟ می‌گوید: زیبایی‌های محسوس این جهان انعکاس و عاریتی از آن حسن حقیقی است که در حجاب پرده غیب نهفته است». (گهلوی، ۱۲۰۵: ۱۲۷)

۲-۲-۲- پیمان الست

الست به معنی آیا نیستیم؟ و مأخوذ از آیه ۱۷۲ سوره مبارکه اعراف که مربوط به اقرار ذریات و فرزندان آدم به توحید و یگانگی و گواهی دادن آن‌ها بر این توحید است. اما برداشت صوفیان و عرفا از این آیه به گونه‌ای ذوقی و رمزی است و آن پیمان عشق و دوستی بستن حق با بندگان از روز ازل است. در حالی که گروهی از بندگان به علت نداشتن عزمی استوار آن عهد را فراموش کرده‌اند و به غیر حق مشغول شدند و گروهی دیگر که سالکان و عارفان و انبیای الهی بودند این عهد را به یاد داشتند و همواره از ذوق شراب خطاب الست سرمست بودند. لذا این افراد به عنایت ازلی الهی به طاعات و عبادات عاشقانه مشغول هستند و لحظه‌ای از تسبیح و ذکر و یاد خداوند غافل نمی‌شوند و عاشقانه او را می‌پرستند. گهلوی به این پیمان اشاره می‌کند:

«أی از بارگاه ایزد تعالی که فیض وجود عالم از اوست. خطاب جمله حق به بندگان همین است که وفا کند به عهدهای خود و این معنی اشارت به آنکه چون حق سبحانه ارواح بنی آدم را خطاب فرموده که «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» همه گفتند: «بلیانت رَبَّنَا» عهد بندگی بستند.» (گهلوی، ۴۰۹)

۲-۲-۳- توحید

انسان در فطرت خود، موجودی کمال جوست. معرفت خالق و ارزش‌ها، در فطرت و کمون بشر نهاده شده است و نور ایمان در روان انسان جلوه می‌کند و کفر و ارتکاب خلاف و ضد ارزش‌ها، همه برخلاف فطرت و خرد انسان و سبب تیره شدن روان اوست. خداوند در قرآن کریم در این باره

می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰) روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این، فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار. در بینش اسلامی، خداوند حاضر و ناظر بر همه زندگی انسان است. گهلوی در زندگی انسان، معیار رفتارها، خواسته‌ها، برخوردها، نگاه‌ها و قضاوت‌ها و... را رضای خداوند می‌داند.

«به چشم سر یکی را معبود بلکه موجود بین و به بصیرت دل هم یکی دان و به زبان هم یکی اقرار و دوستی و هواخواهی هم به یکی ورز و در دقت مناجات و ادعیه هم یکی را بخوان و در سلوک و طلب هم جویای یکی باش». (نسخه خطی: ۲۳)

در شرح محبت‌نامه چنین آمده است که یعقوب کور شد تا در فراق یوسف غیر او را نبیند چون دیدن اغیار در غیاب یار سخت‌ترین غم و غصه‌هاست.

۲-۲-۴- انسان کامل

یکی از مسائل موردتوجه مربیان در عرصه تعلیم و تربیت و فرهنگ، عوامل و عناصر مؤثر در تربیت است که به تعبیری می‌توان آن را عوامل فرهنگ‌ساز نامید. نظر به چنین رویکردی، انسان کامل در عرفان، با توجه به جایگاهی که دارد سرسلسله جنبان حرکت صعودی است. او قله‌ای است که همه پیروان، آهنگ پیروی از او دارند و اتصال به حقیقت وجودی وی درراه‌یابی به مراتب سلوکی تأثیر ویژه‌ای دارد.

در مکتب عرفان و تصوف، نیل به مقام و مرتبه انسان کامل، عالی‌ترین هدف سیر و سلوک محسوب می‌شود و نیل به مرتبه انسان کامل، همان وصول به مقام خلافت الهی و اتصال به حقیقت حق مطلق است. در سلوک اهل معرفت، وصول به حق، بدون هدایت پیرممکن نیست و بر اساس قاعده لطف، حضور انسان کامل و خلیفه حق در بین مردم امری اجتناب‌ناپذیر است.

شیخ راهنمای معنوی برای سالک به شمار می‌آید تا جایی که آمده است که «لَشَيْخٌ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ» (محمدبن منور، ۱۳۶۷: ۴۱)

گهلوی در شرح محبت‌نامه ارشاد و حکومت بر دل‌ها را از آن پیران و مرشدان می‌داند. «اگر ترک حصول مرادات نفس کرده، خواهی که به خدمت پیری مشرف شوی و دست بیعت و ارادت به دستش در نهی، پس باید که دست خود در دست هر پیر نهی بلکه باید به دست پیر کامل و مکمل بنهی که سعادت داری از آن خواهی یافت». (نسخه خطی: ۱۹۲) «پس مصلحت آن است

که از خود اعراض کنی و به صحبت و خدمت پیری کامل و مکمل برسی تا دولت دل حاصل کنی». (همان: ۱۹۷) پیر در مشرب اهل عرفان و تصوف، قطب عالم و محور هستی به شمار می‌رود به مصداق:

«أَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلاكَ» (رازی، ۱۳۵۳: ۳۷) بنیان هستی به وجود او بستگی دارد و از جهت آن که انسان کامل زیده و خلاصه موجودات است». (نسفی، ۱۳۵۰: ۲۵۱)

خواجه عبدالله انصاری وجود شیخ را عامل کمال سالک و رهایی او از جهل و گمراهی می‌داند. وی می‌گوید: «شریعت را استاد باید و طریقت را پیر و اگر نه در ذلت هوی عاجز آیی و مغرور و اسیر. علم هرکار از استاد آن کار گیر که نظر کیمیایی است که مس وجود تباه مرید را زر کند. آنچه در پیشانی پیر نهان است آن نهان از هر دو جهان است» (عبدالله انصاری، ۱۳۷۷: ۸۵) انگیزه اصلی بهره‌گیری پیران، رسیدن به سرمزل مقصود است.

گهلوی بر این باور است که منتهای کوشش مرشدان و عارفان در طول تاریخ همین بوده است که در دل مریدان خود عشق به وجد آورند.

«هر پندی و موعظتی که به تو رسد فراموشش نکن بلکه در خزینه دل ذخیره‌ساز، هر کاری در معرض امتحان انداز، چه به فراموش ساختن آن سودی نخواهد داشت. چنانکه از حال دانه و قطره باران معلوم می‌شود که دانه از خاک نمی‌روید و قطره بی‌درنگ در شهور نشود. پس انسانی که دانشور است به یک گفتن و پند فرمودن اکتفا می‌سازد». (نسخه خطی: ۱۹۴)

رازی در مرصادالعباد با استناد به داستان موسی (ع) و یادآوری آن‌که موسی باکمال نبوتی که داشت در ابتدا ده سال ملازمت خدمت شعیب کرد تا شایستگی شرف مکالمه حق پیدا کرد و به مقام کلیم‌اللهی رسید نه تنها پیروی از شیخ را برای مرید و سالک در راه حق، حتمی می‌داند بلکه پیامبران الهی را نیز از جمله سالکان می‌داند که قبل از ورود در وادی عرفان و شناخت حق از شیخ راهبر راه‌شناس کسب فیض کرده‌اند. (نجم رازی، ۱۳۵۲: ۲۳۴)

۲-۲-۵- محبت

بر فراز همه نیازها، نیاز عاشقانه است. عشق که در عرفان «محور» قرار گرفته و به منزله «موتور» کائنات شناخته گردیده، هرگز نتوانسته است از جسمیت بریده گردد. عرفا راز آفرینش و سر وجود را در کلمه عشق خلاصه کرده و عشق را مبنای آفرینش و وجود می‌دانند. (برزگر، ۱۳۸۲: ۱۱۲) عشقی که گهلوی در پی تبیین آن است از حسن و جمال برخاسته، آن حسنی که ازلی است و به معشوق حقیقی اختصاص دارد و گاه‌گاه جلوه‌هایی از آن از روزن وجود مخلوق و در آینه هستی جلوه‌گر می‌شود. گهلوی نه تنها یک معلم اخلاق، بلکه یک روانشناس ماهر نیز است. او آگاه به

گرایش ذاتی آدمی به اخلاق است و به اهداف هدایت مخاطبان معمولاً جوان با شرح محبت‌نامه، چهره پاک و زیبایی از عشق راستین را در معرض دید آنان قرار می‌دهد.

واژه «حسن» به معنای زیبایی است اما به عنوان اصطلاح عرفانی به معنای نور ویژه‌ای است که از منبع نور در عالم هستی به موجودات دنیای مادی تابیده است. در دل هر ذره ای نهفته است و به موجودات حیات و جنبش و آب و رنگ می‌بخشد. در دل انسان به عنوان یکی از موجودات مادی نیز لمعه یا درخشش از این پرتو اسیر است. به طور کلی می‌توان گفت که حسن، نور جان انسان کامل است. این نور با مرگ انسان به طور کامل نابود نمی‌شود بلکه به اصل خود بازمی‌گردد (سجادی و بهرامیان، ۱۳۷۹: ۷۱۱-۷۱۰)

عشق زاییده حسن است و حسن باید در قالب ترکیبی جای گیرد. جمال‌پرستی جزو اصل عارفانه شده. مهم‌ترین تکیه‌گاه شرعی آن این حدیث است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» و آن را چنین تعبیر کرده‌اند که خدا مظهر جمال ازلی و زیبایی کل است و زیبایی آدمیان جزء و تابشی و عنایتی از آن کل هست.

اسلامی ندوشن به نقل از احمد غزالی می‌گوید: «حسن، نشان صنع است» یعنی زیبایی از صنع پروردگار حکایت می‌کند و تصریح دارد که تا «سر و روی آن نبیند هرگز آیت صنع و حسن نبیند» منظور آن است که رؤیت صنع از طریق روی زیبا میسر می‌گردد. (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱: ۱۷۱) گهلوی در محبت‌نامه عالم عشق را چنین معرفی می‌نماید:

«عالم عشق خوش عالم است اسیر عشق شو که آزادباشی یعنی بند عشق عین آزادی است و غم آن عین شادی». (نسخه خطی: ۶۰)

مسلک عرفانی محمدبن غلام گهلوی، همانند مسلک عرفانی بسیاری از عرفای بزرگ عاشقانه است. وی عشق و ملامت را وسیله عروج انسان به سوی خدا می‌داند.

«بنابراین اگر عشق حقیقی باشد عاشق خود را نادیده می‌گیرد و محبوب را بر خویش ترجیح می‌دهد و بلای او را به جان می‌خرد. در صورتی که زلیخا در اینجا گناه را متوجه یوسف کرد و گفت: «مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا؟» اما زمانی که عشق در وجود زلیخا به تکامل می‌رسد به ملامت زنان اعتنایی نمی‌کند. چرا که سرمایه عاشقان خود ملامت است». (نسخه خطی: ۱۵۱) در ادامه آیه هنگامی که زلیخا از ملامت زنان مصر آگاه می‌شود مجلسی با حضور یوسف ترتیب می‌دهد و از آنان دعوت می‌کند و به دست هریک کاردی و ترنجی می‌دهد. مؤلف محبت‌نامه می‌نویسد: دست‌ها به جای ترنج بریدند. از خود بی‌خبر گشته، عده‌ای بی‌هوش افتاده، عده‌ای جان داده، عده‌ای سراسیمه و متحیر مانده. (نسخه خطی: ۱۵۲) محبت‌نامه جامی این امر را به احوال عرفانی ساکنان مبتدی و

منتهی ارتباط می‌دهد. در اینجا زلیخا را که تبدیل به عاشقی حقیقی شده از قوی‌حالان می‌شمرد و زنان مصر را به سبب ضعف و تغیرشان مبتدی می‌داند چون تغیر صفت اهل ابتدا است. «همه زنان دست بریدند و زلیخا نبرید» همه متحیر و متغیر گشتند و زلیخا متغیر نگشت. (همان‌جا)

از نظر امام محمد غزالی «چنانکه در یوسف نگریستند از عظمت جمال وی دست خویش می‌بریدند و این جمال مخلوقی است. اگر جمال خالق کسی را مکشوف سازد چه عجب اگر از بلا خبر ندارد» (غزالی، ۱۳۷۵: ۶۱۰) عرفا معتقدند: قبل از اینکه عالم آفریده شود و انسان پا به عرصه این عالم خاکی بگذارد خداوند روح او را در ازل آفریده و روح در عالمی ورای این عالم ماده با خالق خویش پیوندی عاشقانه برقرار کرده و عهد و پیمان محبت بسته است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (سوره اعراف/۱۷۲)

و یادآور زمانی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشتشان، ذریه آنان را گرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، تویی پروردگار ما و ما حقیقتی جز این که مملوک تو باشیم نداریم. ما این را دیده‌ایم و بر آن گواهییم. چنین کردیم تا روز قیامت نگوئید ما از این حقیقت بی‌خبر بودیم. «ای دل! پیش از تعلق بدین ویرانه دنیا در حضرت حق محرم بودی و آشیانه اصلی تو علم ازلی بود. پس اکنون مثل بی‌ادبان چرا بدین ویرانه خوی گرفته و از اطاعت خداوند سرزده و از خانه اصلی خویش غفلت ورزیده؟» (نسخه خطی: ۲۰) حافظ می‌فرماید:

آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال به نام من دیوانه زدند
(حافظ: ۱۴۲)

«آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از کشیدن بار امانت سرباز زدند و از آن ترسیدند اما انسان آن را به دوش کشید...» از نظر عارفان بار امانت همان عشق است.

۲-۶-۲- مبارزه با نفس

انسان در باب خود نیز مسئول است که خویشتن خویش را بشناسد و در پرورش استعدادها و توانایی‌هایش بکوشد، ضعف‌ها و زشتی‌های خود را برطرف سازد، کرامت انسانی خویش را محفوظ بدارد و فرصت عمر را که گران‌بهارترین سرمایه اوست غنیمت شمارد. به عبارت دیگر، انسان با شناختن حقیقت خود و عظمت وجودی خویش، شوق تحصیل کمالات و تزکیه نفس از پلیدی‌ها در وجودش جوانه می‌زند و رشد می‌کند و می‌کوشد خود را از رذایل اخلاقی دور کند زیرا به ارزش

این گوهر گران بها و لطیفی که از دریای پهناور عالم ملکوت به دیار ملک و ماده آمده است و به فرمان خداوند متعال، این بدن جسمانی را به خدمت گرفته است پی می‌برد و با پی بردن به ارزش آن، همه دنیا و آنچه در آن است در مقابل آن کوچک و بی‌ارزش می‌یابد. (کرمعلیان و حسینی، ۱۳۸۳: ۶۳)

سوره یوسف یکی از پر رمز و رازترین سوره‌های قرآن است که به علت اثر مهمی که در تکمیل نفس و تعلیم و تربیت انسان بر عهده دارد خداوند آن را «احسن القصص» نامیده است. گهلوی به دچار شدن رنج و سختی‌های که انسان در پیروی از هواهای نفسانی انجام می‌دهد اشاره می‌کند. مؤلف محبت‌نامه براین باور است در سایه ایمان به خدا و اطاعت از دستورات او انسان از فنا نجات یافته و به کمال می‌رسد:

«پس بیهوده ما طایفه انسان که در هوس‌های نفس گرفتاریم و گاهی از ما طاعتی به حضور میسر نیامده و در ساحت بُعد تمکن داریم. در این امر باید از پنداشت خویش غفلت ورزیم و باید کار را بر فضل او تعالی گذاریم. هذا ما عندی و الله سُبْحَانَهُ اعْلَم.» (نسخه خطی: ۱۰)

دلا تا کی در این کاخ مجازی کنی مانند طفلان خاکبازی
(جامی، ۱۳۷۷: ۶۱)

گهلوی در شرح و تفسیر این بیت می‌گوید: کاخ مجازی کنایت از دنیا که بی‌اعتباری و بی‌ثبات است. چه، مجاز به معنی تجاوز کردن است و دلا خطاب است به جمله اهل عقول و خطاب به دل ارزانی کنند که اهل خطاب و وفا هم یعنی دل است نه جزئی دیگر از اجزای انسان؛ و خاکبازی کنایت است از غفلت ورزیدن از وجود حق سبحانه. (نسخه خطی: ۱۱)

شارح محبت‌نامه در عرصه هستی‌شناسی، معتقد است نگاه عارفانه به هستی، انسان را به‌جایی می‌رساند که نه تنها برای عالم، وجودی مستقل نخواهد دید بلکه خود را نیز فانی در حق یافته و شهودش در عین فنا معنا می‌یابد. دنیا از دیدگاه وی، همانند دیگر شاعران و عارفان، ارزش و جایگاهی ندارد. وی با دید حقارت به دنیا می‌نگرد و از تعبیری همچون دهر بی‌مروت استفاده می‌کند.

«تابستان و زمستان هم مثل بهار و خزان بر یک منوال می‌گذرد و فرق در میان گذشته و حال ممکن نیست.» (همان: ۱۹۵)

خواهی که شوی محرم غین غم معشوق بی‌فای فقیهی شو و بی‌قاف فقیری
(سنایی، ۱۳۴۱: ۶۶۴)

اگر خواهان رسیدن به اسرار نهانی معشوق ازلی هستی فریفته دانش خویش و کمالت به‌ظاهر معنوی خویش مشو تا در بارگاه قدس الهی محرم او گردی. هر تعلقی را بزداي. یکی از تعالیم عرفانی که در محبت‌نامه ذکر شده است بی‌ثباتی دنیا است. گهلوی برای دوری از منصب و مقام دنیایی در شرح محبت‌نامه چنین می‌گوید: «برای هیچ منصب و مرتبه دنیای پای در میان منه و مستعد او مباش و اختیار مکن زیرا گاهی تو را از آن منصب معزول گردانند و گاهی برای آن منصوب سازند و این معنی بس بی وقاری است. عاقل را از آن احتراز باید کرد. پس طالب آن مسند و منصب مباش که دیگری بیاید و تو را بگوید که از این مسند برخیز تا من به‌جای تو بنشینم». (نسخه خطی: ۳۸۷)

۲-۷-۲- صبر و بردباری

از اوصاف اخلاقی دیگری که در فرهنگ دینی بر آن تأکید شده و در مکتب حسینی به آن تصریح شده است صفت صبر و استقامت است. معانی مختلف برای صبر ذکر شده است. عرفا در تعریف صبر تقریباً معنای مشابهی را ذکر نموده‌اند:

صبر، خودداری از شکایات با آن‌که در باطن، جزع است. پس جزع نمودن از مصائب و عدم اظهار ناگواری‌ها را صبر گویند. عرفای مسلمان و علمای علم اخلاق، صبر را از دشوارترین مقامات عارفان و خطرناک‌ترین طریق در محبت محبوب و ناگوارترین مسیر در سیر توحید دانسته‌اند.

نکته مهم در این سوره که در مورد یوسف علیه‌السلام صادق است توجه به مقام عرفانی صبر است که هم در چاه، هم در غربت، هم در زندان با یوسف همراه بود. یعقوب نبی همچون جلد خویش، ابراهیم خلیل‌الله، به عشق فرزند مبتلاست: حال آنکه خداوند از خاصان خویش عشقی یگانه را می‌طلبد و در معشوقی خویش، شریک نمی‌پذیرد. برای همین او را از یوسف مهجور می‌کند و نزدیک به سی سال از دیدار فرزندش محروم می‌گرداند. (نسخه خطی: ۱۴۴)

یعقوب در فراق یوسف از خدا صبر نیکو می‌خواهد.

«قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ» (سوره یوسف/

۱۸).

ب) اندیشه‌های اخلاقی

۲-۳-۱- ایمان به خدا و پیامبر

عشق به پیامبر و دوستی با خاندان او زمینه‌ساز عشق به خداوند است. رسیدن به قلّه رفیع کمالات معنوی و انسانی بدون دوستی پیامبر و خاندانش امکان‌پذیر نیست. عشق و محبت خالصانه

به پیامبر انسان را در برابر گناه و فساد بیمه می‌کند.

«مقام حضرت ختمی مرتبت، مقام تجلی اعظم الهی و غایت قصوای سلسله کونی است. حال با تحقق وی در جهان هستی، ثبوت قوه در نظام کائن به منصفه فعلیت رسیده است و از طرفی، تبدل فعل به قوه محال خواهد بود. لذا پس از رحلتش از دیار ناسوتی، این تجلی محتاج مظهر است و این مظهر در شخصی متحقق است که در تمام خصائص (جز نبوت) با حضرتش مشترک باشد و به مقتضای حدیث شجره «أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةِ وَاحِدَةٍ» در حضرت (ع) متصور است زیرا نسبت ابوت و راهنمایی حضرت ختمی مرتبت در او نیز جاری است «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (میرداماد، ۱۳۷۴: ۸) ذات مقدس نبی مکرم اسلام، در دنیا و آخرت شاخص‌ترین ذات مخلوق الهی است. غرض از آفرینش هر دو جهان، آن هنگام که خداوند اراده آفریدن کرد، وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت بود.

محمدبن غلام گهلوی، ارادت خود را به بزرگان دین این‌گونه بیان داشته است.

«اگرچه از شومی گناهان خود لایق صحبت و شرف دیدار تو نیستیم اما هم شایق و امیدوار دیدار هستیم چه، ابر رحمت هستی و بر نیکان و عاصیان یکسان می‌باری». (همان: ۴۸)

مراتب هستی در ذهن وقاد مؤلف شرح محبت‌نامه، صورتی و سیرتی زیبا پذیرفته و با همان شکل بدیع شارح اندیشه‌اش؛ یعنی محمدبن غلام گهلوی تسری یافته و سبب شده این اندیشه را با زبانی دیگر برای مردمان هم‌زبانش واگویی نماید.

بنابراین به عقیده وی، اولین مخلوق از مصدر وجود، نور محمدی بود و سایر عالم از نور پاک آفریده شده‌اند.

«مسیح از خادمان آن حضرت است چه خدمتکاران پیش از آمدن خداوند خویش خبر می‌دهند وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ. لهذا دعایش اجابت رسیده که در دوره آخر زمان از آسمان چهارم نزول کرده از امت آن حضرت خواهد گشت». (نسخه خطی: ۳۱)

«موسی علیه السلام که چون نزد طور در وادی مقدس طوی نام رسید بر سر شاخه‌های درخت سبز نوری دید و جوای او شد و آن نور از شاخی به شاخی می‌شد و به دستش نمی‌رسید. آخر الامر ندایش رسید که: «وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» (سوره نمل: ۱۲) هم چنان کرد نوری به مثل آفتاب به دستش رسید نور محمدی بود». (همان: ۳۲)

پیش تر از عقل گل، خواننده ز لوح ضمیر حکم قضا بی غلط، لوح قدر بی خطا

نقطه آخر خوشی، شکل الف نقش بست ز آن الف آمد پدید، جمله کتاب خدا
(نعمت الله ولی، ۲۵۳۵: ۷۲۳)

این ابیات در مدح پیامبر(ص) سروده شده است. پیامبر از حکم قضای الهی و از لوح قدر خداوند آگاه بوده است زیرا مرتبه علم الهی است که ذات لایزال الهی را از آفرینش همه موجودات و مخلوقات الهی را در آن ودیعه نهاده است.

۲-۳-۲- داشتن اخلاق حسنه

اخلاق امری آموختنی است که از طریق پاداش، تنبیه، اندیشه، تعمق درباره پیامدهای رفتار و نتایج رعایت اصول اخلاقی در موقعیت‌های مختلف و تقلید ناخودآگاه از افرادی که فرد با آنها زندگی کرده است حاصل می‌شود. (احمدی، ۱۳۷۴: ۱۳۸) در طرف مقابل، توجه مادیات و فراموش کردن ارزش‌های اخلاقی، انسان را از مرحله انسانیت به دور می‌کند و گاهی سبب می‌شود که تا مرز حیوانی سقوط کند و همان‌طور که یک حیوان به فکر مادیات است و بس، گاهی برخی از انسان‌ها نیز تنها در اندیشه مادیات هستند. اینان کسانی هستند که نتوانسته‌اند به مرحله شکوفایی برسند:

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَقْلُونَ»؛ (اعراف/۱۷۹) آنان دل‌هایی دارند که با آن اندیشه نمی‌کنند و نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آنان همچون چهار پایان هستند بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافل‌اند زیرا با داشتن همه گونه امکانات هدایت، بازهم گمراه‌اند.

در جامعه اسلامی، حسن خلق و پای بندی به اخلاق، اهمیت فراوان دارد... و به‌طورکلی هدف نهایی آفرینش، کمال و قرب الهی است و این مهم با داشتن اخلاق حسنه میسر است. (طغیانی، حاتمی، ۱۳۹۰: ۶۶) گهلوی معنای حدیث پیامبر بزرگ اسلام(ص) «أَنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» را درک کرده و باهدف ایفای وظیفه انسانی- اسلامی خود اثرش نگاشت. عرفان گهلوی نیز عرفانی انسان‌مدار بوده و پویایی و تحرک آن نیز مرهون همین انسان‌گرایی جذاب و سرزنده است. وی دوستی و روابط انسانی را از عوامل پایداری و سرزندگی اجتماعات بشری می‌شمارد.

یوسف در مصر به پادشاهی می‌رسد. پس از آن که قحط و فقر هفت سال شیوع می‌یابد. برادران یوسف برای تأمین مایحتاج خویش روانه مصر می‌شوند. طبعی است که آنان پس از گذشت سال‌های بسیار، وقتی یوسف را در هیئت فرمانروایی ملاقات می‌کنند او را نمی‌شناسند درحالی‌که یوسف در همان دیدار نخست آنان را می‌شناسد و می‌بخشد.

عارفان مسلمان همواره در آثارشان کوشیده‌اند با مستند کردن سخنان خود با آیات و احادیث

اثبات کنند عرفان اسلامی برگرفته از دستورهای اسلام است. پیدایش مکتب‌های گوناگون عرفانی نشان‌دهنده این است که هر گروه از عارفان بر اساس زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی که در آن زیسته‌اند به آموزه‌های اسلام توجه نشان داده‌اند.

گهلوی در شرح محبت‌نامه به منفعت دنیایی طمع ندارد و گویی در شرحش جز ارشاد مخاطبش به خیر غرضی ندارد و مهم است دقت کنیم که وی در خلال این یادآوری‌ها به جنبه کارکردی و وظیفه انسان‌سازی تصوف بیش از جنبه‌های نظری و گاه بی‌حاصل عالمانه نظر دارد.

«فضایل خودت را بیفز، مناز که پسر فلان ولی‌ام یا پسر فلان عالمم بلکه به هنر خود شهره جهان باش و سردار جمله هنرها باش که سردار هنرها علم است». (همان: ۱۹۴)

زنخوت پاک‌کن اندیشه خویش تواضع کن به هرکی پیشه خویش

(جامی، ۱۳۷۷: ۲۶۴)

۲-۳-۳- عفت و پاک‌دامنی

گهلوی در شرح محبت‌نامه تأکید بر پاک‌دامنی یوسف دارد. او بر این باور است که خداوند آن‌در را برای یوسف باز کرد اگرچه لباس دنیوی یوسف پاره شد. چون لباس تقوای او پاک بود به او ضرری نرساند. فضای امن و مقدسی که در نتیجه جهاد با نفس و پاکی و طهارت وجود در داستان خلق می‌شود می‌تواند خواننده محبت‌نامه را به امنیت روحی رساند. پس از واقعه مبهوت شدن زنان مصر در برابر زیبایی مسحورکننده یوسف، زلیخا قهرمانه آنان را سرزنش می‌کند و به صراحت اعلام می‌نماید در صورتی که یوسف از او اطاعت نکند به زندان افکنده می‌شود. در نهایت، چنین اتفاقی می‌افتد و یوسف به دلیل پاک‌دامنی‌اش به زندان انداخته می‌شود. در شرح محبت‌نامه آمده است که یوسف زندان اختیار کرد تا آن‌تن خود را قرین محنت بسیار کرد. (نسخه خطی: ۱۵۴)

مولوی یوسف را حسن و خوبی تعبیه شده در وجود انسان و چاه را عالم مادیات و دنیا تعبیر می‌کند که برای ظهور چنین حسنی، باید در برابر فرمان‌های الهی صبر کرد:

یوسف حسنی و این عالم چو چاه وین رسن صبر است بر امر اله

(مولوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۳۱۶)

۲-۳-۴- فراگیری علم و دانش

اگر گفته شود دین اسلام دین دانش و آموزش برای زندگی سعادت‌مندانه دنیوی و اخروی بشر است سخنی ناحق گفته نشده است. علم و دانش در اسلام به قدری است که اولین کلمه‌ای که

جبرئیل به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌گفت، این بود «اقراً»
«خدای تعالی گفت: «شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره آل‌عمران / ۱۸). اول ابتدا کرد به خود و ملائکه را دوم گردانید و اهل علوم را سیوم» (سهروردی، ۱۳۷۴: ۱۴) در کنار انگیزه دینی، مشایخ نیز سالکان را به علم‌اندوزی تشویق می‌کردند.

«باید که وقت فراغت از آن مطالعه کتب کن که بیکار نشستن عار است که دانش در کتب دانا است یعنی علمای پیشین از اهل تصانیف علوم و دانش خود را در کتب نوشته رفته‌اند و آن علوم را با خود در گورها نبرده‌اند. پس، از علوم ایشان بهره باید گرفت پس هر کتاب ندیمی برای توست.» (نسخه خطی، ۱۹۱)

۲-۳-۵- دعا و مناجات

از ویژگی‌های نسخه محبت‌نامه توجه شارح به نصیحت کردن مخاطب است و همچنین علاقه به مناجات‌گویی دیده می‌شود. بی‌مبالغه گاه، مخاطب را نیز با شخص مناجات‌کننده همراه و یک‌زبان می‌کند. «وقتی که در حالت نزع در سكرات موت و وسوسه شیطان گرفتار باشیم بر حال ما رحمت کامله عطا فرموده، ما را سوی خود بکش؛ یعنی از سكرات موت خلاص بخش و از وسوسه شیطان برهان.» (نسخه خطی: ۲۵)

۳- نتیجه‌گیری:

انسان موجودی اجتماعی است و رشد و کمال او در سایه اجتماعی بودن حاصل می‌شود و نه تنها موجودی اجتماعی است بلکه اجتماعی آفریده‌شده؛ یعنی به‌طور طبیعی، در نهاد انسان گرایش به پیوستن به «کل» وجود دارد. گهلوی در شرح محبت‌نامه جامی اندیشه‌های خود را بیان کرده است. محبت‌نامه یا شرح یوسف و زلیخای جامی که شارح آن محمدبن غلام بن محمد گهلوی است از متون برگزیده غنائی و عرفانی اوایل قرن سیزدهم است. در حقیقت اثری است که مفسر اعتقادات عرفانی خود را در لابه‌لای شرح و توضیح اشعار مشکل‌مثنوی یوسف و زلیخای جامی بیان کرده است. شارح محبت‌نامه بر این عقیده است که حیات انسانی در سایه ارزش‌های دینی و عرفان نظری و عملی مقدور است و تا خلعت عرفان و ردای سیرت کریمان بر اندام آدمی آراسته نگردد و این موجود، متخلق به اخلاق الهی نشود هرگونه ارزش و کرامت انسانی در حیات فردی و اجتماعی، متاعی گمشده است. انسان با ارزش‌های اخلاقی از حیات بدوی به حیات طیب گام برمی‌دارد و با عرفان و معرفت مراحل کمال را طی می‌کند. در سایه احساس مسئولیت در برابر

جامعه است که رعایت حقوق دیگران معنا پیدا می‌کند و شومی ظلم و ستم آشکار می‌شود. از مهم‌ترین مسئولیت‌های انسان نسبت به فرستادگان خداوند؛ یعنی قرآن، رسول‌الله، ائمه هدی اطاعت از آن‌هاست. دیگر حوزه مسئولیت انسان در رابطه با دیگران، شامل همه روابط خانوادگی و خویشاوندی، همسایگان، طبقات محروم، مؤمنان، قشر جامعه و... است. نهایت کمال یوسف، پس از طی مقامات و مراحل سیر و سلوک رسیدن به مقام خدمتگزاری به خلق است و این مسأله گویای این حقیقت است که در بینش عرفانی گهلوی، خدمت به خلق دارای اهمیت خاصی است و عرفان او انزواگرایانه نیست بلکه عرفانی اجتماعی است. در شرح محبت‌نامه آمده است داستان یوسف از آن روی که سلوک به سوی کمال است احسن القصص است. با سرسپردگی یوسف در مقابل پدر پیر خود آغاز می‌شود. با پوشیدن راز از اغیار ادامه می‌یابد. با تحمل مصایب برای دوری از عجب و خودبینی و انانیت به علومی گراید و به اصطفا و اجتنای یوسف می‌رسد. آنگاه با آشکار شدن راه از بی‌راه، به آموزگاری و مرادی یوسف و سرانجام به‌غایت کمال می‌رسد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن سینا، ابوعلی، (۱۳۶۳)، اشارات و التنبیها، شرح محمدبن حسن طوسی، تهران: مؤسسه نصر.
- ۳- ابن شهر آشوب، محمدعلی، (بی تا)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دار الاضواء.
- ۴- احمدی، علی اصغر، (۱۳۷۴)، آموزش جوانان در آستانه ازدواج، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ۵- ارسطو، (بی تا)، اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۶- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۱)، «آشفته‌گی فرهنگ، اخلاق»، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۶۵.
- ۷- برزگر، محمدرضا، (۱۳۸۲)، شاخ نبات حافظ، تهران: نشر زوار.
- ۸- ترکاشوند، مریم، (۱۳۹۴)، «بررسی تحول جایگاه زلیخا از واقعیت به تخیل»، زمستان ۱۳۹۴، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص ۲۰۳-۲۲۰.
- ۹- جامی، عبدالرحمان، (۱۳۷۷)، دیوان اشعار، تهران: انتشارات پیروز.
- ۱۰- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷)، دیوان، به کوشش رضا کاکایی دهکردی، تهران: فقنوس.
- ۱۱- خلیل زاده، الهه، (۱۳۹۵)، «نقش تربیتی داستان یوسف و زلیخا در قرآن»، دور دوم، شماره پیاپی ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۷۴-۵۷.
- ۱۲- رامپوری، غیاث‌الدین محمد، (۱۳۷۵ ش)، فرهنگ غیاث اللغات، به کوشش دکتر منصور ثروت، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۱۳- سبحانی نژاد، مهدی و زهرا آب نیکی، (۱۳۸۹)، «بررسی میزان توجه به مؤلفه‌های مسئولیت‌پذیری اجتماعی در محتوای درسی دوره متوسطه ۱۴- نظری ایران در سال ۱۳۹۰-۱۳۸۹»، فصلنامه‌های اندیشه‌های نوین تربیتی، شماره ۱، صص ۱۰۶-۵۹.
- ۱۵- سجادی، سید صادق و علی بهرامیان، (۱۳۷۹)، دیوان حافظ (بر اساس نسخه نویافته بسیار کهن)، تهران: شرکت انتشارات فکر روز.
- ۱۶- سعیدی، حسن، (۱۳۹۶)، «بررسی جایگاه نقش عرفان در فرهنگ» فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال ۲۱، شماره ۴.
- ۱۷- سنایی، مجدودبن آدم، (۱۳۴۱)، دیوان اشعار، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ۱۸- سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، (۱۳۷۴)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور بن عبدالؤمن اصفهانی، به اهتمام: قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۹- صادقی، اسماعیل، (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختاری یوسف و زلیخای جامی»، پژوهشنامه ادب غنائی، شماره ۱۹، صص ۱۰۳-۱۲۴.
- ۲۰- صلیبا، جمیل، (۱۹۸۲ م)، المعجم الفلسفی، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.

- ۲۱- طغیانی، حاتمی، اسحاق، حافظ، (۱۳۹۰)، رابطه ادبیات و اخلاق با رویکردی به آثار نظامی گنجوی، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال سوم، شماره دهم.
- ۲۲- عبدالله انصاری، (۱۳۷۷)، زادالعارفین، به اهتمام: مراد اورنگ، تهران: امیرکبیر.
- ۲۳- غزالی، محمد، (۱۳۷۵)، *کیمیای سعادت*، تهران: کتاب‌فروشی مرکزی.
- ۲۴- غنی، قاسم، (۱۳۸۶)، *تاریخ تصوف در اسلام*، چ ۱۰، تهران: زوار.
- ۲۵- محمدبن منور، (۱۳۶۷)، *اسرارالتوحید*، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ۲۶- نجم رازی، (۱۳۵۲)، *مرصادالعباد*، به اهتمام: محمدامین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۷- فقیهی، علی‌نقی و حسن نجفی، (۱۳۹۳)، «الگوی مطلوب روابط انسانی در نظام تربیتی امام رضا(ع)».
- ۲۸- مجموعه مقالات اولین همایش ملی حدیث رضوی، قم: دارالحدیث.
- ۲۹- کرملیان، حسینی، حسن و علی‌اکبر، (۱۳۸۳)، *عناصر تربیتی انسان طبیعی و آرمانی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی*، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۱، صص ۶۱-۷۸.
- ۳۰- لاجوردی، هاله، (۱۳۸۸)، *زندگی روزمره در ایران مدرن*، تهران: نشر ثالث.
- ۳۱- محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۱)، *میزان الحکمه*، ترجمه: سید ابوالقاسم حسینی. قم: دارالحدیث.
- ۳۲- محمد بن غلام گهلوی، (۱۲۰۵)، *شرح بر محبت‌نامه جامی*. (نسخه خطی).
- ۳۳- معین‌الدین فراهی، (۱۳۶۴)، *حدائق الحقایق*، تصحیح: سیدجعفرسجادی، تهران: امیرکبیر.
- ۳۴- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۶۰)، *مثنوی معنوی*، تهران: مولی.
- ۳۵- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۵۰)، *الانسان الکامل*، تهران: طهوری.
- ۳۶- نعمت‌الله ولی، نعمت‌الله بن محمد، (۲۵۳۵)، *کلیات اشعار*، به سعی جواد نوربخش، چاپ سوم، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.
- ۳۷- نوشاهی، عارف، (۱۳۹۰)، «آثار خجسته خجندیان در پاکستان»، کتاب ماه، شماره ۱۶۸، صص ۳۹-۴۱.

Mystical Thoughts Gohlawi in The Description Mohabbat Nameh Jami

Fatemeh Pahlavan Shamsi, PhD Student, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran

Shahrzad Niazi, Assistant Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran, Corresponding Author¹

Maryam Bolouri, Assistant Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Najafabad, Iran

Abstract

The description of the jumbo's contribution to the work of Muhammad bin Ghulam ibn Muhammad gohlawi is from the writers of the Indian subcontinent, was the beginning of the thirteenth century AH. Although it is a Persian work, it is important because of the knowledge and information of the mystical. In the description of the jama's book, the essence and spirit of the teachings of Sufism are reflected. What is inferred from this edition is not merely encouraging people to be isolated and away from society and civilization, but rather, in the organization of human life and in the context of human civilization in human society. He opens a broader horizon in the name of service and compassion for the creation of men. Thoughts of Gohlawi have come from a cup. In the Preface to the Companionship, he states that the heart is the source of love, and the reason that is lacking in love is a dead body and the world and everything in it is created from the influence of love. The purpose of this study was to explain the position and emphasis on the importance of recognizing the publication of the Jami Prize in Persian literature, first briefly introducing this work and its subject, then seeking the mystical and social ideas of Muhammad ibn Ghulam Gohlavi and retrieving these ideas in various fields and areas.

Keywords: Mohammad bin Gholam Gohlawi, Social thought, Thinking about religion, Thinking about Islam, Explanation of Publication.

¹ Niazi-60@gmail.com